

بررسی نام شهر تبریز در متون تاریخی و سفرنامه ها

بخش اعظم سرزمین مادری منطقه‌ای قرار داشت که بعدها آذربایجان نامیده شد و در جنوب رود ارس واقع بود. نام آذربایجان خود از کلمه آتروپاتن مشتق است در کتابهای پهلوی این ایالت به نام اتوریالکان Aturpalekan یا اتورپایگان Aturpayegan آورده شده است (اتورپات به لفظ پهلوی یعنی نگهبان آتش) عده‌ای از پژوهشگران عقیده دارند «اتور» در گذشت زمان به آذر و اذور تغییر یافته، پات هم ریشه پاییدن است. جغرافی دان معاصر دوران صفوی در کتاب زینت المجالس Zinatalmagales درباره آذربایجان چنین نوشته است.

آذربایجان به ۹ بخش تقسیم می‌شود که در آنجا اقلیم معتدل است ، حاکم نشین سابقه مراغه بود اکنون تبریز است.

تبریز، شهر بزرگ و معروف، پایتخت آذربایجان است. طبق گفته شاردن این شهر در گوشه شرقی دشتی است که یک سوی دشت پای کوهستانی که نویسندگان مدرن آن را کوه اورنت (oronte) می‌نامند؛ با شیب ملایمی بطرف ساحل شرقی دریاچه قرار دارد.

عقیده دیگری است در این زمینه، تبریز اقامتگاه معمولی پادشاهان ایران بوده و در دامنه کوه اورونت که امروزه توروس (Taurus) نامیده می‌شود قرار گرفته است. این شهر تا کنون تارماکیس ، تارماکیزا، تاوراکیس، تاورژ ، تاورش، تاوریز، توریس، توریز، توریز، دبریز، تبریز، تربیز، تبوریس، تیوریز، ... نامیده شده و درباره علت نامگذاری آن فراوان سخن رفته است.

دلیل استوار دیگر بر چگونگی پیدایش و بنیاد تبریز، نام خود شهر است که تا کنون درباره معنی درست آن کمتر اندیشیده شده و سخن رفته است.

بعقیده نکاء نام نخستین شهر تبریز، در زبان مردم بومی آذربایگان، " توری " (towri) بوده است که در نوشته‌های کهن به شکل " توریز " (Towriz) در آمده بوده و اینکه هنوز

هم در زبانهای کردی و تاتی بصورت "توریز" (Towriz) و "توری" (Tovri-towri) بکار می‌رود و نیز تا هفتاد و هشتاد سال پیش، بیشتر روستاییان پیرامون تبریز این شهر از "توری" می‌نامیدند که بی‌گمان همه بازمانده از زمانهای بسیار دیرین است.

گذشت از اینها، در کتیبه سارگن دوم پادشاه آشور (۷۱۴ پ. م.) تبریز بنام دژ "تاروئی" (Tarui) یاد شده است که اگر درست خوانده شده باشد، باید گفت یا طرز تلفظ آشوری آنست و یا تصحیف "تاروی" (Tauri) است که آشکارا با نام ایرانی شهر یعنی "توری" مطابقت می‌نماید و معلوم می‌دارد که این نام از سوی مادها که نخستین ایرانیانی بودند که در ماد خرد یا سرزمین آذربایگان بعدی نشیمن گرفته بودند، به این دژیا شهر داده شده است.

"تاروئی" (تا + روئی) یا "تاوری" (تاو + ری) (بهر شکلی که خوانده و تجزیه شود) و نام مادی یا آذری آن "توری" از روی واژه شناسی از دو بخش پدید آمده است: بخش نخست آن، "تو = Tow" است که دژ زبان آذری به معنی گرم و تب است و صورتهای دیگر آن، همچنین: تاب، تاو، تو، تف، تب و طب بمعنی گرم و گرمی و گرما هنوز در زبانها و گویشهای ایرانی بکار می‌رود.

بخش نخست آن، "ری = Ri" است که در زبان مردم آذربایگان یا آذری بمعنی: جریان، چشمه ورود بوده و هم اکنون در زبان تبریزیان و برخی آذربایگانیان دیگر به همین شکل و معنی زنده است و بکار می‌رود.

پس بدینسان معنی رویهمرفته "توری"، چشمه یا رود گرم و گرماب خواهد بود که خود از وجود آبهای گرم و معدنی در این سرزمین سخن گفته و انگیزه نام گذاری آن را به خوبی روشن می‌گرداند.

"توری" در نوشته‌های پس از اسلام به شکل "توریز" و سپس بصورت ادبی و کتابی "تبریز" در آمده و کم این نام آخری بیشتر شهرت یافته و دو صورت کهن‌تر فراموش شده از زبانها افتاده است.

شاردن می‌گوید: ایرانیان این شهر را تبریز (Tabris) و اروپائیان ضمن رعایت عرف برای اینکه آسان تلفظ کنند آن را توریز (Touris) می‌نامند.

شاردن عقیده نویسندگان ارمنی را در کتاب خود به قرار زیر آورده است: این شهر در قدیم شاه باسن نامیده می‌شد که معنی اقامتگاه پادشاه را دارد زیرا شاهان ایرانی در این شهر اقامت می‌کردند ولی این نام توسط یکی از شاهان ارمنی به نام خسرو ارشاکی (اشکانی ۲۳۳ - ۲۱۷) تغییر یافت و به جای شاه باسن، تبریز نامیده شد که در ادبیات ارمنی به معنی انتقام است چرا که تبریز این شهر بنابه افسانه‌ها و تاریخ ارمنی در قرن سوم میلادی به توسط خسروکبیر بنا گردیده است. خسرو به منظور گرفتن انتقام خود برادرزاده‌اش اردوان، به دست اردشیر ساسانی کشته شده بود، ده سال تمام کشت و کشتار راه انداخته بود، او بعد از فتح منطقه در محل فعلی تبریز ایستاده و فریاد زده بود: دائی ورژآرادابشری! اینست انتقام از اردشیر و نام شهر به همین مناسبت داورژ نامیده شده است.

که هبوت دا + ای + ورژ تجزیه کرده‌اند و این کلمه به مرور زمان تاوریژ Tavrız تغییر یافته بر اثر اختلاط کلمات تازی و پارسی (ژ) به (ز) تبدیل گشت و بالاخره دارویژ Dovriviz، داوریز Dovriviz، تاوریژ Tavrız، توریز Toriz، تبریز Tabriz تغییر یافته است که از نظر عده‌ای این داستان ارمنی‌ها افسانه‌ای بیش نیست.

گروهی دیگر نیز آن را با ایین آتش پرستی مربوط دانسته‌اند. از آن جمله می‌توان از محمد حسین بن خلف تبریزی نام برد. او در معنی و توضیح واژه‌های آذرباد و آذرآبادگان می‌نویسد:

آذر آباد، نام آتشکده تبریز است و معنی ترکیبی آن معموره آتش باشد چه آذرآتش است و آباد معموره را گویند. و نام شهر تبریز هم هست.

وجه تسمیه دیگر آن این است که یکی از پنج آتشکده بزرگ ایران «تاب ریز» نام داشت و به معنی نور افشان بود. این آتشکده در تبریز قرار داشت و به همین جهت هم شهر را به نام

همان آتشکده «تاب ریز» نام نهاده‌اند، البته این اسم کم‌کم به تبریز مبدل شد برخی دیگر عقیده دارند در سال ۷۱۴ قبل از میلاد سارگن دوم پادشاه آرشور به شمال غربی ایران حمله نمود پس از گذشتن از ساحل جنوبی دریاچه ارومیه از سوی شرقی دریاچه به راه خود ادامه داد. او پس از پشت سر گذاشتن در ارشکایا «اسکویه» قلعه «تاروی» یا «تارویی» و «ترماکیس» را گشود بعید نیست تاروی یا تارویی نام قدیمی تبریز باشد. در حوادث و پیکارهای قدیم نامی از تبریز دیده نمی‌شود شاید در دورانهای خیلی پیشین شهر قابل توجهی مثل امروز نبوده است در بعضی نوشته‌ها بنای اولیه این شهر به اوایل اسلام می‌دانند.

جای افسوس است که از آغاز پادشاهی مادها تا زمان ساسانیان که زمانی نزدیک به نهصدوپنجاه سال می‌شود، در اسناد تاریخی که از آن روزگاران باز مانده، از آن میان در تاریخهای هرودوت و کتزیاس و گزنفون و دیودور و ژوستن و دیگران و حتی در کتاب کوچک "شترستانهای ایران" که بزبان پهلوی درباره شهرهای نامدار زمان ساسانیان نوشته شده است. هیچ نامی از تبریز برده نشده است در سانی که بنوشته "فاستوس بیوزاند" تاریخ نویس بیزانتینی در سده چهارم میلادی که کتابش در سده پنجم بزبان ارمنی ترجمه گردیده، تبریز در آن سده‌ها شهری آباد، دارای کاخهای شاهی و مرکز فرماندهی نظامی بوده است.

جای دیگری که فاستوس در کتاب خود از تبریز نام برده مربوطست به سالهای دیرتر که "هایک بزرگ" در ارمنستان پادشاهی داشته و فرماندهی سپاهیان ارمنستان با "موشغ" فرزند واساک بوده است، چنانکه می‌نویسد: "موشغ فرزند واساک سردار بزرگ هایک کبیر، چهل هزار تن از مردان خویشاوندان و آشنایان و دوستان خود را که بر او وفادار بودند، برگزیده برای آنان اسب و جنگ و ابزار و خواربار فراهم آورده برای نگهداری سرزمین ارمنستان به مرز آذربایگان رهسپار گردید، از دیگر سو، شاپور شاهنشاه ایران با

سپاهیان آراسته خود به آذربایگان در آمده در این هنگام یکی از فرماندهان ارتش ایران " مروژان " نام داشت، یک نیروی عمده شاپور در تبریز اردو زده بود."

با بدیده گرفتن نوشته‌های فاستوس، نیک روشن می‌گردد که تبریز در دوره شاهنشاهی ساسانیان، شهری آباد و نامدار بوده است، لیک دانسته نیست در پی همین جنگ شاپور با ارمنیان یا رخدادی دیگر بوده که این شهر از شکوه و بزرگی خود افتاده و آن ارج و بها را نیافته که تاریخ نویسان سالیهای پایانی دوره ساسانی یا سالیهای آغاز اسلام، از آن و از پیشامدهایش یاد کنند، زیرا در جنگهای ایرانیان و تازیان که بسال ۲۲ هجری درروزگار خلافت عمر خطاب برای گشودن آذربایگان رخ داده و برخی داستانهای آن پیشامدها برشته نوشتن کشده شده است. هیچ نامی از این شهر برده نشده است و چنین می‌نماید که بیشتر توجه مسلمانان به اردبیل و شهرهای دیگر آذربایگان بوده و گشودن یا رخدادهای تبریز ارزش یاد کردن نداشته است.

تبریز در سده‌های نخست اسلامی

در نوشته‌های دوران اسلامی، جایی که برای نخستین بار نامی از "تبریز" برده شده کتاب فتوح البلدان بلاذری(تالیف ۲۵۵ هـ ق.) است. در این کتاب آمده است: " و اما تبریز، روادزدی در آنجا فرودآمد، سپس وجناء پسر او را در آنجا بود و او و بردارانش در آن شهر بنیادها نهادند، او با بارویی استوارش ساخت و مردم با او بد آنجا فرود آمدند."

از فحوای نوشته بلاذری چنین بدست می‌آید که شهر تا اندازه‌یی ویران و متروک بوده و ساکنان چندانی نداشته است و فرود آمدن از دیان در این شهر گویا در پیرامون سال ۱۳۷ هـ.ق. انجام گرفته بوده است زیرا یعقوبی در تاریخ خود آورده است که: " ابوجعفر خلیفه عباسی، یزید پسر حاتم (مهلبی) را والی آذربایگان کرد و او یمانیان را از بصره بدانجا آورد و نخستین کسی بود که ایشان را آورد. رواد پسر مثنی ازدی را به تبریز تا نواحی " بذا " فرود آورد ". بدینسان نام تبریز در دوران اسلامی از نیمه سده سوم هجری در نوشته‌ها و کتابها پدیدار شده و کم کم شهرت یافته است.

از میان تاریخ و جغرافی نویسان گذشته، این تنها حمدالله مستوفی قزوینی است که برای نخستین بار در نزهت القلوب نوشته: تبریز را بسال ۱۷۵ ه. ق. ام جعفر زبیده خاتون دختر جعفر پسر منصور عباسی و همسر هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه. ق) ساخته است و بی گمان این سخن افسانه‌یی بیش نیست و در تاریخهای معتبر نیز چنین نوشته‌یی دیده نشده است.

محمد جریرطبری (۲۲۵-۳۱۰ ه. ق) در تاریخ خود در یاد کردن رخدادهای سالهای ۲۲۰-۲۲۲ ه. ق. از تبریز نام برده نوشته است: "محمد بن بعیث در دژی بود که شاهی نامیده می‌شد و ابن بعیث آنها را از وجناء بن رواد گرفته بود و پهنای آن نزدیک به دو فرسنگ و از کوره آذربایگان بود و او را دژ دیگری بود در آذربایگان که تبریز نامیده می‌شد و شاهی بلندترین آنها بود".

نام تبریز در این عبارت طبری اگر از اشتباه‌های نسخه نویسان نباشد، به چند دلیل نادرست است، زیرا گذشته از این که تبریز شهر بوده نه دژ، دارنده آن نیز وجناء بوده نه محمد پسر بعیث. خود طبری در جای دیگر که این سخن را تکرار کرده است، بجای تبریز "یکدر" نوشته که شاید این یکی درست باشد.

گذشته از این آگاهیهای کوتاه درباره تبریز در نوشته‌های سده‌های نخستین دوره اسلامی، در داستانهای بابک خرم دین نیز نوشته شده که او یک بار راز غرب تبریز از کرانه‌های دریاچه شاهی گذشته بوده است. از این آگاهی کوتاه چنین بدست می‌آید که در آن روزگاران، کرانه‌های شرقی دریاچه تا نزدیکی‌های شهر کشیده بوده و سپس رفته رفته خشک شده و اینک کیلومترها از تبریز دور افتاده است.

بنوشته این ندیم در الفهرست بابک مدت دو سال هم در تبریز در نزد محمد بن رواد ازدی کار می‌مکرده و چون به هیجده سالگی رسیده، نزد مادرش بازگشته است، چون خیزش بابک بر ضد تازیان و خلیفه بغداد بسال ۲۰۱ ه. ق. روی داده، پس زندگانی بابک در تبریز پیش از این تاریخ بوده است.

ابن خرداد به در کتاب المسالك و الممالك که آن را در میان سالهای ۲۳۰ و ۲۳۴ نوشته است در شمردن نام شهرهای آذربایگان، تبریز را از آن محمد پسر رواد می‌نویسد.

منابع

تبریز شهر کهن تاریخی تألیف مهندس ناصر رهنمای شهسواری

نزهة القلوب حمدالله مستوفی

شهرهای ایران محمد یوسف کیانی

فرهنگ جغرافیایی شهرستان تبریز سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

تبریز و بیرامون شفیع جوادی

تبریز در سفرنامه ها

تبریز از دیدگاه سیاحان خارجی

تاریخ جغرافیایی دارالسلطنه تبریز

میترا هنرجو کارشناس ارشد معماری فارغ التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی تبریز عضو هیئت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی مراغه ۰۹۱۴۳۰۰۲۶۴۰

فرشته باشائی کمالی کارشناس ارشد معماری فارغ التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی تبریز عضو هیئت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی مراغه ۰۹۱۴۴۱۵۴۸۲۰

آدرس : مراغه ، خیابان بهرآباد ، دانشگاه آزاد اسلامی مراغه